تأثیر قواعد حقوق بین الملل در توسعه مخازن نفتی مشترک

مجله علمی پژوهش در حقوق، فقه، فلسفه و الهیات (سال پنجم)
شماره ۱۷ / پاییز ۱۳۹۸ / ص ۹۴-۸۲

سارا رستمی[1]

[1]استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور استان البرز، واحد ماهدشت

نویسنده مسئول:

سارا رستمی

چکیده

با عنایت به اصل حاکمیت ملی بر قلمرو سرزمینی که حق بهره برداری از منابع طبیعی زیرزمینی و در بستر دریا را برای دولتها فراهم می آورد و همچنین اصل مالکیت و حاکمیت واقعی دولت برمنابع و ثروتهای طبیعی که به موجب قطعنامه های مجمع عمومی سازمان ملل متحد شناسایی شده است و از طرفی موافقت نامه و قراردادهای متعدد بین دولتهای همسایه که بهره برداری مشترک از میادین مشترک اشاره شده است اما هیچگاه قاعد الزام آوری از نظر حقوق بین الملل در جهت همکاری و بهره بردای مشترک بین این کشورها تا کنون به وجود نیامده است . کشورهای خلیج فارس نیز اخیراً تلاش هایی را به منظور تعیین چارچوب های حقوقی آغاز کرده اند تا منافع متنوع و گاه متعارض آنها را به یکدیگر نزدیک سازد . رویه دو جانبه دولت ها، حاکی از پیدایش قاعده ای در حقوق بین المللی عرفی است . قاعده ای که دولت ها را ملزم به همکاری برای توسعه مخازن نفتی مشترک می سازد. اما تجارب بدست آمده در منطقه دریای شمال و خلیج فارس حاکی از این است که چنانچه روند رسیدن به توافق به شکست بینجامد ، کشورها به اقدامات یک جانبه متوسل می شوند. بنابراین از منظر حقوقی بحث تعارض منابع رخ خواهد داد و نقش قواعد حقوق بین الملل در خصوص توسعه مخازن نفتی مشترک از جایگاه ویژه ای برخوردار می شود.

واژگان کلیدی: نفت، حق بهره برداری، میادین مشترک، حقوق بین الملل، تحدید حدود دریایی.

مقدمه

منابع طبیعی مشترک ایران با کشورهای همسایه و غنی بودن حوضچه های نفتی از ساختارهای هیدروکربونی در منطقه خاورمیانه موجب شده است که تعدادی از مخازن نفتی و گازی این منطقه به طور مشترک بین کشورها واقع گردد. این مخازن به لحاظ زمین شناسی یکپارچه بوده ولی از لحاظ مالکیت اشتراک است . رقابت بین کشورهای همسایه موجب شده است که این مخازن مرزی نسبت به مخازن درون کشور در اولویت بهره برداری قرار گیرد ، علاوه بر این بزرگترین مخازن گازی و نفتی ایران (یادآوران و آزادگان) و پارس جنوبی در مرزهای سیاسی واقع شده اند .لذا شناخت این مخازن موجب بهره برداری بهتر از آن خواهد شد ، از مجموع مسائل فنی مطرح در خصوص ویژگی نفت و گاز و مخازن نفتی ، آنچه بدست می آید این است که علاوه بر امکان تخمین ذخایر موجود در میادین مشترک نفت ، کاهش فشار مخزن با فرض عدم برداشت از میدان مشترک از سوی ایران یا کاهش فشار نامتعارف با توجه به حجم برداشت متداول ، به معنای حرکت سیال از قلمرو سرزمین ایران به سمت کشور مجاور است که به واسطه عملیات تولیدی و غیر صیانتی کشور مجاور، به مهاجرت سیال در جا منجر می شود ، همچنین ، ضمن بروز خسارات غیر قابل جبران به مخزن که مصادیق آن قابل شمارش است(مانند محبوس ماندن بخشی از ذخایر ، تخریب مخزن بواسطه عملیات حفاری گسترده و بهره برداری غیر صیانتی و..) موجب می شود ذخایر مشترک از قلمرو حاکمیتی ایران خارج شوند و این خود محلی است برای بررسی و تبیین حقوق کشورهای صاحب منابع نسبت به ثروتهای طبیعی تحت قلمرو سرزمینی ، مطالعات مرتبطی که بیشتر به رشته تحریر درآمده، عمدتاً به تبیین مبانی توصیه به دولتها به همکاری مشترک و تمرکز بر تبیین شرایط بهینه قراردادی بر اساس بهره بردرای از میدان به شیوه همکاری و یکپارچه سازی معطوف شده است. معدود آثاری را می توان یافت که با پیش فرض حاصل نشدن توافق دولتها به همکاری مشترک و اقدام به برداشت یکجانبه، آن گونه که در حوزه خلیج فارس مرسوم شده است، به تبیین حقوق کشوری پرداخته باشد که هنوز اقدام به برداشت از ذخایر موجود در تحت قلمرو خود نکرده یا با سرعت کندی شروع کرده است . فقدان قاعده ایی تحت عنوان حفاظت و بهره برداری یکجانبه ، فرصت برای طرح تجویزی تعهد عام و کلی فراهم می شود ، یعنی ، هر دولت ذینفع متعهد خواهد شد که با حسن نیت در خصوص یک مخزن مشترک، به دیگر دولتها آگاهی ، اطلاع و مشورت بدهد[۱] .

شرح و توضیح این تعهد ممکن است اقتضا کند که این مشاوره ها بر اصل سهم منصفانه از منابع استخراجی مبتنی باشند. پیوند سیاست و اقتصاد همیشه از موضوعات چالش برانگیز ومورد توجه سیاست بین الملل بوده است . حال اگر سیاست و اقتصاد با حقوق بین الملل نیز ارتباط پیدا کند ، موضوع پیچیده تر می شود . مصداق عینی این امر را می توان در میدانهای مشترکی که در مرز دو یا چند کشور وجود دارد مشاهده نمود.

در تمامی میادین مشترک توسعه یافته ، تولید به صورت یکجانبه و رقابتی صورت می گیرد و به طور تقریبی هیچگونه تبادل اطلاعاتی (بجز در پاره ای موارد محدود، بین طرفین صورت نمی پذیرد. امروزه با پذیرفته شدن اصل مهاجرت نفت و گاز ، تفسیرعام در سطح بین المللی از میادین مشترک به مشاع بودن این منابع است . شاید یکی از معدود مناطقی که تولید از میادین مشترک به مشاع بودن این منابع است. شاید یکی از معدود مناطقی که تولید از میادین مشترک نفت و گاز همچنان بر اساس قاعده حیازت صورت می پذیرد خلیج فارس است که فقط در میادین مشترک بین ایران و کشورهای مجاور رخ می دهد . امروزه عربستان با کویت، عربستان با بحرین و قطر با امارات ابوظبی موافقت نامه هایی برای برداشت یکپارچه از میادین مشترک خود دارند. اما ایران با وجود میادین مشترک نفتی نتوانسته است موافقت نامه هایی برای توسعه و تولید با هیچ یک از همسایگان خود منعقد نماید آنگونه که در بالا اشاره شد بدلیل اصلی یعنی تضییع حقوق ملت و منافع ملی این رویه یک رویه سوال برانگیز فنی ، اقتصادی و حتی شرعی است و نیاز به بررسی اساسی دارد (همتی، ۴۲:۱۳۸۹).

جستجو به دنبال راه حل منصفانه ، مستلزم انجام مذاکرات است . اما اغلب مذاکرات به بن بست و گاه تأخیرهای طولانی مدت مواجه می شوند. اختلافاتی نیز که به دیوان بین المللی دادگستری یا هیأت های داوری ارجاع می شوند، تا سالها ابهامات موجود در این رابطه مانعی بر سر راه دولت ها برای بهره برداری از حقوق حاکمه خود و همچنین سرمایه گذاری شرکت ها بوده است (مستشاری،۱۳۸۰: ۵۲).

به هنگام مذاکره و بحث پیرامون مخازن مشترک خاص ،عوامل و مشکلات متعدد اداری ، سیاسی، حقوقی و فنی می تواند این مذاکرات را تحت الشعاع قرار داده ومنجر به ابهامات بیشتر شود . تجارب گذشته نشان می دهد که دولت ها در صورتی که مطمئن شوند رسیدن به توافق غیر ممکن است به صورت یکجانبه اقدامی می نمایند.

به نظر می رسد خطر از هم پاشیدن مذاکرات بر سر توسعه مخازن نفتی واقع در دو سوی مرزها همیشه وجود خواهد داشت. در صورت عدم حصول توافق ،دولت های مربوطه می توانند تلاش های بیشتری برای دستیابی به ترتیبات همکاری انجام دهند یا اینکه یکی یا هر دو، به صورت مستقل و جداگانه اقدام به توسعه مخزن نمایند. در این رابطه تلاش هایی را که اخیراً برای توسعه همکاری در این چارچوب صورت گرفته است

---

[1] - UNGA/Res/3281(XX1X)2 December1974.

مورد توجه قرار خواهیم داد. موافقت نامه دو جانبه امضا شده توسط دولت های دریای شمال از جمله این موارد است که طی آن دولت های مذکور در پی ایجاد شکل قوی تر و عمیق تری از همکاری بوده اند . این اقدامات نوعی پیشرفت محسوب می شود و حاکی از تمایل دولت ها برای طرح چارچوب حقوقی بدیعی برای کنترل منافع متفاوت و گاه متعارض است . با وجود این ، تجارب اولیه نمایانگر آن است که بروز مشکلات در عملی کردن چنین توافقت نامه هایی احتمال آغاز مجدد اقدامات یک جانبه از سوی دولت های ذینفع را مطرح می سازد .
تلاش خواهیم کرد تأثیر قواعد موجود در حقوق بین الملل در توسعه، استخراج و بهره برداری از منابع مشترک با تأکید بر رویه موجود را در دو گفتار مورد پژوهش قرار دهیم.

گفتار اول : قواعد حقوق بین الملل

به موجب کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاهای ملل متحد، دولت های ساحلی از منافع حاصل از مناطق انحصاری و اقتصادی تا ۲۰۰ مایل دریایی از خط مبدأ ساحلی خود بهره مندی دارند. کنوانسیون مذکور حقوق حاکمه انحصاری دولت ها بر مخازن معدنی واقع در بستر زیر بستر آب های سرزمینی و مناطق انحصاری اقتصادی را مورد شناسایی قرار داده است. اگر دولتی از مخزنی که ساختار زمین شناختی واحدی دارد و در مرز مشترک واقع شده ، بهره برداری کند ، حتی اگر صرفاً از محدوده مرزی مربوط به خود بهره برداری کند ، باز هم موجب تغییر فشار کل مخزن و بخشی که در آن سوی مرز قرار گرفته ، خواهد شد و در نهایت ممکن است از نفت و گازی که در آن سوی مرز قرار گرفته نیز استخراج نماید. در این صورت بحث دخالت در حقوق حاکمه دولت همسایه مطرح می شود . اینها موضوعات پیچیده ای هستند و قانون نیز در ارتباط با آنها مبهم است و به دلایل آشکار سیاسی و تجاری از درجه حساسیت بالایی برخوردارند.
کسانی که مدعی هستند حقوق بین الملل اجازه چنین بهره برداری را داده است ، به (قاعده تصرف) استناد می جویند ، هر چند تعریف روشنی از این قاعده وجود ندارد لیکن برداشت اصلی از این قاعده این است که یک دولت یا دارندگان امتیازش که در یک طرف مرز قرار گرفته اند ، لازم نیست تا رضایت طرف دیگر را قبل از آغاز به اکتشاف یا بهره برداری از مخزن به دست آورند (جهانی، ۱۳۹۰: ۷۵). طرفداران (قاعده تصرف) مدعی اند که چنانچه رضایت دولت شرط باشد، اثر آن خنثی ساختن منافع اقتصادی دولت و دارندگان امتیاز و حقوق حاکمه دولت های میزبان برای یک دوره زمانی نامعین است. از سوی دیگر مخالفان این نظر معتقدند که بهره برداری غیر قانونی خواهد بود مگر آنکه دولت همسایه، رضایت خود را اعلام کرده باشد . زیرا در غیر اینصورت این اقدام مداخله در حقوق حاکمه دولت همسایه در زیر بستر دریاست ، ضمن اینکه نمی توان دولت همسایه را مجبور به همکاری برای بهره برداری و استخراج منابع نفتی مشترک نمود(همان،۷۶).
در سالهای اخیر دولت ها با توسل به اشکال گوناگون ترتیبات همکاری تلاش بی سابقه ای برای توسعه مخازن نفتی مشترک واقع در مناطق دریایی به عمل آورده اند(Freeman & Kendall,2010:49).
در نتیجه این تلاش ها حداقل ۲۴ موافقت نامه توسعه میادین مشترک هم اکنون در سراسر جهان به مرحله اجرا رسیده است [1]. موتور محرک گرایش دولت ها در اتخاذ ترتیبات همکاری ، عوامل حقوقی (پذیرش گسترده کنوانسیون حقوق دریاها) (Pika:1994:56) عوامل تکنولوژی (پیشرفت های حاصله در دسترسی به منابع بستر و زیر بستر دریا با هزینه معقول) (Barrows,2005:3) عوامل اقتصادی (تقاضای وافر برای نفت و قیمت نسبتاً بالای آن و افزایش قابل توجه پتانسیل تجاری گاز طبیعی) و عوامل استراتژیک (تنوع یابی در منابع وارداتی نفت و گاز) بوده است (H.Fox(ed):1989:90).
در ظاهر این روند شتابان جهانی در رویه دو جانبه دولت ها ، حاکی از پیدایش قاعده ای در حقوق بین الملل عرفی است ، قاعده ای که دولت ها را ملزم به همکاری برای توسعه مخازن نفتی مشترک می سازد[2]. از دیدگاه برخی ناظران ، حقوق بین الملل در مرحله گذار به شناسایی این قاعده می باشد که هیچ دولت دارای حاکمیتی نمی تواند اقدام به بهره برداری و استخراج یک جانبه و بدون کسب رضایت از یک مخزن نفتی بین المللی مشترک نماید و چنین اقدامی به موجب حقوق بین الملل غیر قانونی است . می توان انتظار داشت این گذار منتهی به این اصل شود

---

[1] - اختلاف میان چین و ژاپن بر سر مخازن نفتی واقع درآبهای مورد اختلاف بسیار بالا گرفته است. اختلاف مرزی در خصوص این است که آیا مرز دریایی باید براساس خط میانی بین دو کشور تصمیم گیری شود یا بر اساس امتداد طبیعی فلات قاره که در این صورت به چین اجازه خواهد داد تا مرز دریایی خود را تا جزیره اوکیناوا امتداد دهد . همزمان هر دولت اقدام به اکتشاف نفت و گاز در منطقه نموده اند. در خاورمیانه اختلاف میان قطر و ایران بر سر مخازن گازی پارس جنوبی و شمالی سالهاست که ادامه دارد . طرفین به طور یک جانبه اقدام به بهره برداری از بخشی از مخرن که در اختیارشان است نموده اند.
[2] - http:// www.UN.org/depts/los> , United Nations Convention on the law of the Sea , Opened for Signature 10. Des 1982 ,1833 , UMTS 397.Entered into Force 16 Nov .1994.

که یک دولت ذینفع تعهد الزام آوری برای همکاری با همسایگانش به منظور توسعه منابع نفتی مشترک داشته باشد . طرفداران این نظریه اغلب در پی تقویت استدلال های خود با استناد به داده های تجربی به دست آمده از موافقت نامه های دو جانبه در خصوص توسعه یکپارچه حوزه های نفت وگاز که میان دولت های دریای شمالی منعقد شده است تا موافقت نامه های بلند پروازانه تر مربوط به ایجاد مناطق توسعه مشترک در آسیا و آفریقا می باشند. با وجود این در حالی که اصول مربوطه حقوق بین الملل ظاهراً دولت هارا ملزم به همکاری برای توسعه یک مخزن نفتی مشترک ، به خصوص با توسل به ابزار مذاکره و مشاوره می نماید.

اما شکل و قلمرو چنین همکاری را روشن نمی سازد . این اصول بسیار کلی هستند و ماهیت آن به گونه ای است که فرصت کافی را در اختیار یکی از طرفین قرار می دهد تا آهنگ رسیدن به توافق را کند ، یا قلمرو همکاری های را محدود نماید. با توجه به ماهیت استراتژیک منابع نفتی و منافع بی شمار اقتصادی می توان انتظار داشت که برخی دولت ها استدلال های مطرح شده له یا علیه اقدام به همکاری در سطحی فراتی از حداقل تعیین شده در حقوق بین الملل را به دقت سبک وسنگین کنند.

بند اول : قواعد مشارکت

درحالی که دولت ها حساسیت قابل ملاحظه ای در تعیین رژیم حقوقی بین المللی حاکم برهمکاری برای توسعه منابع نفت و گاز دارند. لیکن پارامترهای گسترده ای برای آغاز مذاکرات وجود دارد که بیشتر بر آئین های شکلی حاکم بر چنین مذاکراتی تا بر نتایج حاصل از آن تأکید دارند. به علاوه ، اگر روند مذاکرات به توافق نینجامد هیچ دستورالعمل روشنی به خصوص در ارتباط با شیوه یا زمان بندی توسعه یا تقسیم مخزن در اختیار دولت ها نیست.

چنانچه یکی از دولت ها یا هر دو آنها تمایلی برای رسیدن به توافق نداشته باشند، قواعد موجود درحقوق بین الملل آنها را ملزم به رسیدن به شکل خاصی از ترتیبات همکاری برای توسعه میدان مشترک نمی سازد . بنابراین رژیم حقوق بین الملل را باید به عنوان (قواعد مشارکت) تا قواعد همکاری تلقی کرد (شیروی ، ۱۳۸۹: ۳۲).

الف : الزام به همکاری : نقطه آغاز تعیین و تشخیص الزامات حقوق بین الملل ، کنوانسیون حقوق دریاهاست که حقوق حاکمه دولت ساحلی (برای بهره برداری و اکتشاف ، حفاظت و اداره منابع طبیعی) را مورد تأکید و شناسایی قرار می دهد (DM,2000:15). همانگونه که در بندهای ۱ و ۲ ماده ۷۷ کنوانسیون حقوق دریاهای ملل متحد اشاره گردیده است، هیچ کس نمی تواند بدون کسب رضایت صریح دولت ساحلی اقدام به فعالیتهایی چون بهره مندی یا اکتشاف از منابع طبیعی نماید.

ماهیت انحصاری این حقوق مانع از واگذاری آن به غیر است که در ماده ۸۱ کنوانسیون مورد تأکید مجدد قرار گرفته است . به موجب این ماده ، دولت ساحلی از حق انحصاری برای صدور جواز و تنظیم مقررات حفاری در فلات قاره اش به هر منظوری برخوردار است. از این رو می توان نتیجه گیری نمود که چنانچه دولت الف پس از دریافت درخواست دولت ب برای تعیین حدود و حجم وظرفیت مخزن مشترک همچنان غیر فعال بماند، این به معنای چشم پوشی از حق حاکمیت یا حقوق حاکمه خود بر منابع واقع در قلمرو یا فلات قاره اش نیست (Onorato,1997:325).

این حقوق به موجب حقوق بین الملل عرفی و نیز قراردادی برای دولت ساحلی ذاتی محسوب می شوند(Ibid,p:328) . بنابراین تحقق این حقوق منوط به تصرف صریح یا ضمنی ، یا اعلام صریح دولت ساحلی نمی باشد . با چشم پوشی و اعراض دولت ساحلی نیز این حقوق واگذار نمی گردد.

هر چند اصل حاکمیت دائم بر منابع طبیعی اصلی شناخته شده و بنیادی در حقوق بین الملل می باشد اما این نکته ارزش یادآوری را دارد که این اصل سازگاری چندانی با تکلیف به همکاری برای داشتن سهم منصفانه و مفهوم (مدیریت مشترک) منابع فرامرزی ندارد (ابراهیمی و شیریجیان ، ۱۳۹۳: ۳۲).

با وجود این می توان ، ادله فراوانی در تأیید وجود تکلیف و الزام به همکاری یافت . این ادله از قطعنامه های گوناگون صادره از مجمع عمومی [۱] نظرات قضات بین الملل ، مقررات قراردادی[۲] نمونه هایی از رویه دو جانبه دولت ها ، به علاوه دکترین ، قابل استخراج می باشد[۳]. با تجزیه وتحلیل چارچوب های حقوقی مذکور و نظرات محققات می توان به این نتیجه رسید که هم اکنون در عرصه بین الملل یک قاعده حقوق بین الملل عرفی حاکم بر مخازن نفتی مشترک، که همکاری میان دولت ها را لازم می شمارد ، وجود دارد.

پروفسور اونگ مدعی است که دولت ها تعهد عامی برای همکاری در بهره بردرای از منابع طبیعی مشترکشان را دارند که در قالب دو قاعده حقوق بین الملل عرفی می توان آن را مجدداً صورت بندی نمود. قاعده اول تعهد به همکاری برای دستیابی به توافق در بهره برداری و اکتشاف منابع است . قاعده دوم این است که ، در صورت فقدان چنین توافقی، طرفین متعهد به خودداری از بهره برداری یک جانبه از منابع می باشند. پروفسور لاگونی مدعی است که روش مذاکره و حصول توافق برای اکتشاف و بهره برداری از یک مخزن مشترک و تقسیم منابع نفت و گاز آن ، یک رویه صرف نمی باشد ، بلکه یک قاعده عرفی حقوق بین الملل معاصر محسوب می شود . در نتیجه ، بر اساس این استدلال هیچ دولتی نمی تواند قبل از انجام مذاکره با دولت یا دولت های ذینفع اقدام به بهره برداری از یک مخزن مشترک نمایند.

شرایط و لوازم این همکاری بسته به اینکه آیا یک مرز دریایی به طور مناسب و شایسته تحدید حدود شده یا خیر ، متفاوت است[۴] . از یک نظر ، ظاهراً حقوق بین الملل در جایی که دولت ها بر سر تحدید حدود مرزهای دریایی شان به توافق رسیده باشند ، تعهد به مشاوره و مذاکره را لازم می شمارد.

با وجود این ، کنوانسیون حقوق دریاهای ملل متحد، دولت ها را ملزم به همکاری برای رسیدن به توافق جهت حل اختلافات مرزیشان می سازد (Asasden,2005:83). همچنین کنوانسیون دولت ها را متعهد می سازد تا برای وارد شدن به ترتیبات قراردادی موقتی حداکثری تلاش خود را به کار گیرند. این تعهد یک اقدام احتیاطی برای مواردی است که منابع معدنی و هیدروکربن ها کشف می شود. قبل از رسیدن طرفین به توافق نهایی بر سر تحدید حدود مرزی چنین ترتیبات موقتی باید مبتنی بر روح تفاهم و همکاری باشد.

کنوانسیون روشن می سازد که دولت ها باید هر تلاشی را به عمل آورند، تا مذاکره بر سر رسیدن به توافق نهایی در مورد مناطق مورد اختلاف به خطر نیفتد و مانعی در راه آن ایجاد نشود. این اندیشه از شروط موسوم به (مخزن مشترک) که در موافقت نامه های تحدید حدود مرزی دریایی وارد گردیده است، اقتباس می شود. هر چند این شروط ابتدا در منطقه دریای شمال رایج گردید ، لیکن هم اکنون در موافقتنامه های منعقد شده در سایر مناطق دریایی نیز مرسوم گردیده است. این شروط هنگامی جنبه عملی می یابد که یک حوزه نفتی واقع در مرز تحدید شده میان طرفین کشف می شود .

این شروط از طرفین ذینفع می خواهد برای دستیابی به توافق بیشتر و یافتن مطلوب ترین راه بهره برداری از مخازن نفتی مشترک مذاکره کنند. ماهیت دقیق ترتیبات موقتی که در بند ۳ ماده ۸۴ به تصویر کشده شده در کنوانسیون دقیقاً تعریف نگردیده است(Ibid,p89) . هنگامی که مخزنی در مرزی که قبلاً تحدید حدود شده ، کشف می شود (یا مخزنی در منطقه مورد اختلاف کشف می گردد) تعهد عامی برای همکاری وجود دارد. ناگزیر باید گفت چارچوب محتوایی چنین شرط عامی برای همکاری احتمالاً بسیار نامعین و نامشخص است(R.Lagoni ,1384:98)

---

[۱] – دیوان در قضیه فلات قاره دریای شمال اعلام نمود که حقوق حاکمه دولت ساحلی بر فلات قاره اش فی نفسه و ابتدا به ساکن ناشی از حاکمیتش بر قلمرو سرزمینی و مجاور آن می باشد.

[۲] – این موضوع به صورت غیر مستقیم از قضیه مربوط به مرز دریایی و زمینی میان کامرون و نیجریه (تصمیم اتخاذی در ۱۰ اکتبر ۲۰۰۲) قابل استنابط است هر چند این قضیه به طور عمده مربوط به اختلاف بر سر تحدید حدود مناطق دریایی و زمینی بود لیکن ICJ اصل پذیرفته شده در قضایای مربوط به فلات قاره شمال را مجدداً مطرح نمود (اینکه انصاف به معنای برابری نیست) . ICJ همچنین اعلام نمود که رویهه اتخاذ شده در صنعت نفت عاملی نیست که در تحدید حدود دریایی منظور شود.

[۳] - قطعنامه (UNGA Res 3129 (XXVIII اشاره می کند که : لازم است تا همکاری مؤثر میان کشورها با ایجاد معیارهای بین المللی کافی برای حفاظت و بهره برداری هماهنگ منابع طبیعی مشترک دو یا چند دولت در قالب روابط نامتعارف میان آنها تضمین شود و قطعنامه (UNGA Res 3128 (XXVIII اظهار می دارد : برای بهره برداری از منابع طبیعی مشترک توسط دو یا چند کشور ، هر دولت باید بر مبنای نظام اطلاع رسانی و مشورت قبلی جهت رسیدن به استفاده بهینه از چنین منابعی بدون مرز خسارت به منافع مشروع سایرین، با سایر دولت های ذینفع همکاری نماید.

[۴] – به موجب ماده ۱۲۳ اصل کلی همکاری بر دلت های دارای منافع بالقوه متعارض در سطح منطقه ای حاکم است . این ماده مقرر می سازد که (دولت های هم مرز دریک دریای بسته یا نیمه بسته باید با یکدیگر برای اجرای حقوق و تکالیفشان همکاری نمایند ، هر چند ، عبارت پردازی ماده مذکور بیشتر جنبه توصیه ای دارد تا الزام آور.

.چیزی شبیه (توافق برای رسیدن به توافق) است. دیدگاه دیگر بر این اعتقاد است که (دولت های مذاکره کننده را حقوق بین الملل با تعیین ضرب الاجل برای رسیدن به توافق ، محدود نمی سازد.

نتیجه حاصل از آنچه پیشتر گفتیم این است که طرفین ظاهراً به موجب حقوق بین الملل ملزم هستند تا سایر دولت های ذینفع را مطلع ساخته و با آنها مشورت نمایند و مذاکرات با حسن نیت آغاز کنند و پیش ببرند . لیکن تکلیفی برای رسیدن به نوعی خاص از توافق وجود ندارد. مثلاً اینکه لازم باشد تا یک منطقه توسعه مشترک (JDZ) و نهادهای مربوط به آن ایجاد شود (Ibid). وجود قاعده شکلی در مورد الزام به همکاری را باید از شرط و الزام برای توسعه مشترک یک مخزن مشترک تفکیک نمود. در عمل در اینجا شاهد فقدان عنصر روانی و ذهنی لازم برای پذیرش تعهد خاص هستیم که برای تشکیل قاعده حقوقی الزام آور، حیاتی است (DH,Anderson,1993:473).

استدلال حقوقی مؤید چنین شرط و الزام به همکاری تا حدودی که مبتنی بر تحولات صورت گرفته در رویه دولت هاست، برگرفته شده از وضعیت هایی است که اختلافات مرزی مانعی بر سر راه توسعه منبع ایجاد می نماید . نحوه حل این مشکل از طریق همکاری میان دولت های ذینفع است[1]. تعجبی هم ندارد زیرا تعداد زیادی از دولتها در این چارچوب قرار می گیرند . تنها ۱۶۰ مرز دریایی از ۴۰۰ مرز دریایی موجود به طور رسمی مورد توافق قرار گرفته اند (Prescott and Schofield,2004:102).

از جمله مواردی که تحدید حدود مرزی دریایی میان طرفین صورت نگرفته مرز دریایی باراباس و ترینیداد و توباگو ، مراکش و جزار قناری، ایران و کویت ، ایران و عراق ، گویان و ونزوئلا ، مرز روسیه و اوکراین در تنگه کرت و....می باشد . چنین دولت هایی با احتمال طولانی شدن روند مذاکرات برای دستیابی به شکلی از بهره برداری یکپارچه مواجه اند که این شکل ، به حقوق مرزی تعریف نشده آنها خدشه ای وارد نسازد. ترتیبات توسعه مشترکی که دولتها منعقد کرده اند تا همین اواخر جنبه عملی نیافته است (Charney and lewis,1998:102).

با وجود این در تعداد قابل توجهی از موارد، اختلاف مرزی به عنوان عامل مشکل ساز، وجود نداشته یا حل شده است. در هر یک از موارد مذکور رویه بیشتر دولت ها در سالهای اخیر جستجوی برای یافتن اشکال همکاری مؤثر برای تأمین عواید حاصل از توسعه و تولید نفت و گاز بوده است.

ب: جنبه های شکلی همکاری : در ارتباط با آئین همکاری دولت ها برای دستیابی به قوانینی برای تخصیص و تقسیم منابع ، سه اصل راهنما در حقوق بین الملل وجود دارد ،اول لزوم خودداری متقابل از انجام فعالیت هایی درحوزه صلاحیت یا کنترل شان که می تواند باعث بروز خسارت به منابع طبیعی یا محیط زیست طرف دیگر شده وبه حفظ یکپارچگی مخزن نفت و گاز ، خلل وارد سازد. دولت ها در این شرایط ، مکلف به خویشتن داری متقابل هستند .

مبنای این تکلیف را می توان در بند ۳ ماده ۸۳ کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاهای ملل متحد یافت . این بند مقرر می سازد : که دولت های مربوطه باید تلاش نمایند تا در روند دستیابی به توافق نهایی خللی وارد نشده و یا مانعی ایجاد نگردد . این بند را می توان چنین تعبیر کرد که دولتها معتقدند تا از توسل به اقدام یک جانبه هنگامی که چنین عملکردی منجر به محرومیت سایر دولت های ذینفع از عواید حاصل از حق حاکمه خود در بهره برداری از مخزن می شوند، خودداری ورزند (David lerer,2003:89).

با وجود این، قید مهمی بر این شرط وارد است و آن اینکه صرفاً اقدامات یک جانبه در جایی مجاز شناخته می شوند که منجر به وارد آمدن خسارت جبران ناپذیری به حقوق دولت های دیگر نشود. این نظر در قضیه فلات قاره دریای اژه اتخاذ گردید.

در این قضیه ، دیوان بین المللی دادگستری اعلام نمود، چنانچه فعالیت های اکتشافی مستلزم استقرار تأسیسات نبوده یا به معنای تقسیم واقعی مخزن نباشد یا از منابع طبیعی مورد بحث استفاده دیگری نشود ، دیوان توجیه و ضرورتی برای صدور اقدامات موقت حمایتی نمی یابد . در مواردی که فعالیت ها و عملیات توسعه و تولید درنظر باشد، خطر بروز خسارت بیشتر است . بنابراین ، همکاری دولت ها برای دستیابی به توافق بر سر تقسیم مخزن نفتی مشترک یک قاعده شکلی حقوق بین المللی عرفی می باشد[2].

هنگام بحث درباره همکاری برای توسعه یک مخزن خاص ، باید مقررات مربوط به توسعه واحد یکپارچه در قوانین داخلی به علاوه رویه موجود در صنعت نفت و گاز در نظر گرفته شود. دومین شرط و ضرورت شکلی برای همکاری برای توسعه یک مخزن با مشورت و آغاز مذاکرات با یکدیگر تحقق می یابد . شروط شکلی مندرج در کنوانسیون به قرار زیر می باشد:

---

[1] – به نظر پروفسور اونگ (یک قاعده حقوق بین الملل عرفی مستلزم همکاری به طور خاص در راستای توسعه مشترک یا یکپارچه فرامرزی یک مخزن هیدورکربن مشترک است که هنوز متبلور نشده است).

[2]– معاهده منعقده میان جمهوری ترینیداد وتوباگو و جمهوری ونزوئلا در خصوص تحدید حدود مناطق دریایی و زیردریایی درتاریخ ۱۸ آوریل ۱۹۸۹.

مذاکره درباه ترتیبات موقتی و قراردادی باید با حسن نیت انجام پذیرد و دولت های مذاکره کننده متعهد هستنند به گونه ای اقدام کنند تا به هنگام استیفای حقوقشان، به حقوق ، صلاحیت و آزادی هایی که کنوانسیون برای سایر دولتهای ذینفع شناخته، خللی وارد نشود. علاوه بر کنوانسیون ، این شرط مورد تأیید حقوق بین الملل عرفی نیز می باشد. شرط همکاری با آغاز مذاکرات ، شرط نامعینی است . در عین حال ،الزامی وجود ندارد مذاکرات دولت های به نتیجه موفقیت آمیزی منجر شود، تعیین شکل نهایی این رویکرد همکاری بر عهده دولتها گذارده شده است.

شکل همکاری می تواند به صورت ایجاد منطقه توسعه مشترک بوده یا به صورت ارائه مشوق های قوی برای شرکت های صاحب امتیاز باشد تا راه هایی برای توسعه مخزن به صورت مشترک و واحد بیابند . به هر صورت درحقوق بین الملل عرفی صرفاً تکلیف به مشورت و مذاکره با طرف مقابل وجود دارد . در موارد بسیار، چارچوب و آئین انجام مشورت در بند موسوم به (مخزن مشترک) مندرج در موافقت نامه های تحدید حدود مرزی منعقده میان دولتها پیش بینی می شود. نمونه هایی از این بندها را می توان در موافقت نامه ای متعدد [1] منعقده در حوزه دریای شمال موافقت نامه های ترینیداد تویاگو و نزوئلا و موافقت نامه منعقده میان ایران و بحرین و عمان مشاهده کرد.

تنوع و گستردگی موضوعات مربوط به تحدید حدود مرزی خود گویای آن است که چرا تا کنون قواعد ماهوی همکاری درحقوق بین الملل شکل نگرفته و چرا پیش بینی پیدایش این قواعد درآینده بعید به نظر می رسد.

سایر اصول راهنما درخصوص مذاکرات را می توان در ماده ۱۴۲ کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاهای ملل متحد (تحت عنوان حقوق و منافع مشروع دول ساحلی) یافت. این ماده مربوط به وضعیت مشابه مخازن زیرزمینی است که بخشی از آن درحوزه صلاحیت ملی یک دولت و بخش دیگر درمنطقه عمیق دریا(و به عنوان میراث مشترک) قرار گرفته است[2] .

تنوع و گستردگی موضوعات مربوط به تحدید حدود مرزی خود گویای آن است که چرا که تا کنون قواعد ماهوی همکاری در حقوق بین الملل شکل نگرفته و چرا پیش بینی پیدایش این قواعد در آینده بعید به نظر می رسد.

سایر اصول راهنما در خصوص مذاکرات را می توان درماده ۱۴۲ کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاهای ملل متحد (تحت عنوان حقوق ومنافع مشروع دول ساحلی) یافت. این ماده مربوط به وضعیت مشابه مخازن زیرزمینی است که بخشی از آن درحوزه صلاحیت ملی یک دولت و بخش دیگر درمنطقه عمیق زیر دریا (و به عنوان میراث مشترک) قرار گرفته است.

این ماده راهنمای روشن و صریحی برای اقدام دولت های ذینفع ایجاد می کند. در چارچوب مقرر شده در این ماده ، فعالیت در چنین مخازنی باید با ملاحظه و توجه به منافع مشروع و حقوق دولت ساحلی که بر مخزن صلاحیت دارد انجام پذیرد. به علاوه سازوکاز اطلاع رسانی قبلی به عنوان بخشی از لزوم مشورت با دولت مربوطه به منظور پیشگیری از تجاوز به حقوق و منافعش باید حفظ شود.

شرط بعدی این است که رضایت قبلی دولت ساحلی باید در زمان انجام فعالیت ها در منطقه مورد نظر به دست آید، زیرا فعالیت ها ممکن است منجر به بهره برداری از منابع واقع در حوزه صلاحیت آن دولت گردد. برخی از حقوقدانان معتقدند که این شرایط در شرایط مشابهی نیز به سایر دولت های ساحلی قابل تعمیم است و اصول و آئین نامه های مذکور می تواند بخشی از رژیم توسعه مشترک بین دو یا چند دولت را تشکیل بدهد.

سومین اصل راهنما، اصل مذاکره با حسن نیت است، تکلیف به انجام مذاکره با حسن نیت یک اصل کلی حقوق بین الملل است. این اصل می تواند مانع به طول انجامیدن غیر ضروری یا غیر قابل توجیه روند مذاکرات گردد[3] .

۱- این نظر در رأی صادره از سوی دیوان بین المللی دادگستری در قضیه دریای شمال مورد تأیید قرار گرفت . در آنجا دیوان بین المللی دادگستری اعلام نمود که : دولتهای مربوطه متعهد شدند ضمن اینکه مذاکراتشان جهت دار [4]بوده بتوانند به توافق نیز دست یابند. معیار حسن نیت در انجام مذاکرات در خصوص موافقت نامه های تحدید حدود فلات قاره با تحقق و اجرای اصول انصاف برآورده می شود،که بنا بر فرض در موافقت نامه انعکاس یافته است (جهانی، ۱۳۹۴:۹۰).

---

[1] - موافقتنامه مربوط به تحدید حدود فلات قاره منعقده میان ایران و بحرین در تاریخ ۱۷ ژوئن ۱۹۷۱ که در تاریخ ۱۴ مه ۱۹۷۲ لازم الاجراء گردیده است.

[2] - ماده ۱۴۲، بند ۱.

[3] – از بند ۱ ماده ۳۳ منشور ملل متحد اینگونه استنباط می شود که طرفین اختلاف لازم است تا برای یافتن راه حل اختلاف خود به مذاکره متوسل شوند.

[4] - اصول منصفانه، از جمله، شکل کلی ساحل مربوطه ، ساختار زمین شناختی و فیزیکی و قابل دسترسی به منابع طبیعی در منطقه مورد اختلاف ، به علاوه وجود میزان معقولی تناسب میان پهنای منطقه فلات قاره و طول ساحل اندازه گیری شده درجهت ساحل است .

مجله علمی پژوهش در حقوق، فقه، فلسفه و الهیات ، شماره ۱۷ ، پاییز ۱۳۹۸جلد۲، ص ۹۴-۸۲
http://www.jrse.ir

۲- در ارتباط با مذاکره پیرامون ترتیبات موقت در چارچوب کنوانسیون حقوق دریاها، دولت ها موظفند برای رسیدن به راه حل منصفانه برای یک اختلاف میان خودشان در خصوص تحدید حدود مرزی هماهنگ با بند ۱ ماده ۸۳ کنوانسیون (درمورد تحدید حدود) حسن نیت داشته باشند و به تبادل اطلاعات پرداخته ، طرف دیگر را از قصد خود مطلع ساخته و با دولت های ذینفع مشورت نمایند.

پ: پیامدهای عدم حصول توافق: چنانچه فرض کنیم که بیشتر دولت ها اگر نگوییم همه آنها تمایل به تبعیت از قواعد و مقررات حقوق بین الملل دارند و مذاکراتشان با دولتهای همسایه را در خصوص توسعه مخزن مشترک آغاز می کنند ، این مسأله مطرح می شود که پیامدهای نرسیدن به توافق چیست[۱] ؟ بر اساس شروط شکلی که در بالا به آنها اشاره گردید، حکومت های مذاکر کننده ملزم به رسیدن به توافق نمی باشند اگر مذاکرات بیهوده و بی نتیجه بود تنها راه چاره ای که قابل دسترسی می باشد توسل به سازوکار حل و فصل اجباری اختلافات مندرج در بخش ۱۵ می باشد . هر چند امکان توسل به ساز و کارهای منطقه ای حل و فصل اختلافات نیز وجود دارد ، بر طبق مقررات موجود ، مذاکرات باید ظرف یک مدت زمان معقوول انجام پذیرد ، زیرا توسل به آئین های حل و فصل اختلاف هنگامی عملی است که هیچ توافقی در ظرف زمان معقول حاصل نشود . (تفسیر این بند را می توان در موافقتنامه منعقده میان جمهوری فدرال نیجریه و جمهوری دموکراتیک سائوتومه پرنسیپ یافت . در ماده ۳۱ موافقت نامه مذکور آمده است که اگر بر سر یکپارچه سازی مخزن ظرف ۹ ماه موافقتی حاصل نشود، در پی اطلاع و اخطار قبلی با در نظر گرفتن نفت خام حاصل از میدان یک تقسیم معقول و منصفانه ای باید انجام شود (همان) .

در واقع ، برای بسیاری از دولت ها قطعی نبودن شروط حقوق بین الملل اصلاً رضایت بخش نیست و در چنین وضع و حالی ، حتی مسئول ترین ومعقول ترین دولت ها هم برخی اشکال اقدام یک جانبه را به عنوان گزینه مناسب مد نظر قرار می دهند . در صورت بروز خسارت در نتیجه اقدام یک جانبه دولت برای بهره برداری از یک مخزن نفتی که ظاهراً در مرز بین المللی یا درمنطقه ای که میان طرفین مورد اختلاف است واقع شده، چنانچه توان قبلی با دولت همسایه وجود نداشته باشد چه پیامدی در حقوق بین الملل خواهد داشت؟ موضوعی که هم اکنون درحقوق بین الملل مورد بحث است ، خطر بهره برداری یک جانبه و بدون کسب رضایت دولت های ذینفع از یک مخزن مشترک ظاهراً هنگامی جدی می شود که مذاکرات به طول انجامد . این گزینه که از آن به (تقسیم و تخصیص قبلی) یا (قاعده تصرف) تعبیر می شود را معمولاً غیر قابل پذیرش می دانند (Alan Perry,2005:56).

واقعیت این است که رویکرد توسل به اقدام یک جانبه بر مبنای قاعده تصرف به دلیل هماهنگ نبودن آن با قواعد پیشرو حقوق بین الملل در چند دهه گذشته ، به خصوص در ارتباط با حمایت از محیط زیست مورد انتقاد قرار گرفته است. این رویکرد ریشه در تجربه تاریخی محدود کشور امریکا داشته و ارتباط اندکی با حقوق بین الملل معاصر در خصوص توسعه منابع نفتی داشته است.

روش های جایگرین دیگری بر اقدامات یک جانبه دولت ها می توان یافت که با اصول پذیرفته شده حقوق بین الملل هم تعارضی نداشته باشد. در ادامه به تجاربی می پردازیم که اخیراً دولت هایی با سابقه طولانی و پیشرو در تولید نفت توانسته اند الگوهای همکاری خود را به ترتیبی اتخاذ کنند که منافع متعارض را مهار کنند. در حوزه دریای شمال ، دو دولت اصلی شکل کاملاً جدیدی از همکاری را در پیش گرفته اند که به طور عمده واکنشی به رشد و تحول در حوزه نفت و گاز می باشد . در منطقه کارائیب نیز هدف از همکاری گسترده شدن و عمیق تر ساختن رویه های ایجاد شده در خصوص توسعه منابع نفت و گاز می باشد.

گفتار دوم : تقویت همکاری ها : تجربه دریای شمال

در فوریه ۲۰۰۵ ، دو دولت اصلی تولید کننده نفت و گاز در دریای شمال ، یعنی انگلستان و نروژ ، رویکرد قبلی خودشان را برای همکاری کنار گذاشتند و (موافقتنامه مبنای) جدیدی را میان خود منعقد ساختند[۲].هدف اصلی و آشکار این موافقت نامه ، عمیق ترساختن (همکاری میان انگلستان و نروژ) درخصوص پروژه های مرزی مشترک نفت و گاز و رسیدن به بهره برداری مطلوب از منابع نفت و گاز در فلات قاره دو دولت می باشد. این موافقت نامه این فرض کلیدی را که برای توسعه هر حوزه نفتی واقع در مرز مشترک، انعقاد یک موافقت نامه جداگانه بین دو دلوت

---

[۱] – آئین ها و روشهای انجام مذاکره بر سر اختلاف مرزی متفاوتند .اگر یک راه حل برای یک اختلاف مرزی نتواند با مذاکره پیدا شود سازو کارهای حل وفصل اختلاف دیگری قابل دسترسی خواهد بود از جمله ارجاع یک اختلاف به دیوان بین المللی حقوق دریاها ،دیوان بین المللی دادگستری، با یک داوری که بر اساس ضمیمه هفتم کنوانسیون تشکیل شود.

[2] - www.og.Dti. Gov. uk/upstreams/ infrastructure/naf-2005.doe.

لازم است کنار گذاشت. تأثیر قابل ملاحظه ای رویه این دولت ها بر مناطق دیگر ، این سمت گیری جدید را واجد اهمیت جهانی می سازد . در ترتیبات جدید اتخاذی ،مسأله ای که مطرح می شود این است که چه ضرورتی برای تغییر در رویه موجود احساس می گردید ؟ طی نزدیک به سی سال رویکرد برای توسعه مخزن نفتی مشترک دولت های نروژ و انگلستان ، انعقاد معاهده جداگانه ای برای هر حوزه مشترک جدید بود. هنگامی که شرکت های دارنده امتیاز، یک مخزن نفتی را کشف می کردند که گمان می رفت فراتر از مرزهای ملی دامنه می یابد، مذاکرات میان دولت ها برای توسعه مشترک منبع آغاز می گردید . نتیجه این مذاکرات معمولاً انعقاد یک موافقت نامه میان دو دولت بود.

پاسخ حقوقی دولت های دریای شمال ، هنگامی که مخزنی در دو سوی مرز بین المللی مثلاً بین نروژ و انگلستان ،هلند و انگلستان و نروژ و دانمارک کشف می گردید نوعاً چنین بود. بین سالهای ۱۹۷۵ و ۱۹۹۲ ، چهارمعاهده دو جانبه میان نروژ و انگلستان و هلند و انگلستان در خصوص یکپارچه سازی مخازن نفتی مشترک منعقد گردید. هر چند این موافقتنامه ها استف جورد، مورچیسون و مارخام همگی از موافقت نامه فریج سال ۱۹۷۶ الگوبرداری شده اند (B . Taverne,1997:155). نقطه آغاز این موافقتنامه ها ، تحدید حدود مرزی است که به ترتیب در موافقت نامه های سال ۱۹۶۵ بین نروژ و انگلستان ، هلند و انگلستان انجام شده بود و نیز تعهدی که هر دو دولت در این موافقتنامه ها پذیرفته بودند که چنانچه یک میدان نفتی فرامرزی ، در دو سوی مرز امتداد یافته باشد و به گونه ای از هر دو طرف قابل بهره برداری از میدان و چگونگی تقسیم ذخایر آن باشند، برای نمونه موافقت نامه های Statfjord، Murchison منعقده میان نروژ و انگلستان ، که هر دو در سال ۱۹۷۹ در اسلو به امضاء رسید ، حاوی مقرراتی ناظر بر آینده یعنی زمانی بود که بررسی ها و مطالعات زمین شناختی بیشتر در مورد مخزن شاید آشکار می ساخت که تقسیم اولیه غیر منصفانه بوده است. مقررات مربوط به بررسی بعدی (تعیین دوباره و تقسیم مجدد مخازن میان طرفین) در موافقت نامه های یاد شده به شکل مشروح تر از موافقت نامه فریج آمده بود.

بر اساس موافقت نامه مورچیسون دولت حق داشت تا جدول زمان بندی شده ای را برای تعیین مجدد مخزن درخواست نماید. همچنین حاوی مقرراتی در خصوص اتخاذ اقدامات دقیق تری برای پیشگیری از آلودگی بود و صراحت بیشتری در خصوص صلاحیت بر تأسیسات واقع در دو سوی مرز دریایی، در آن به چشم می خورد. در موافقت نامه ناظر بر میدان مارخام تفاوت های بیشتری می توان یافت . این موافقتنامه میان تعیین مجددی که دارندگان امتیاز درخواست کرده باشند و آن مواردی که به تقاضای یکی از دولتها مطرح می شود فرق می گذارد (Ibid,156). این تفاوت ها را می توان به منزله اصلاح گام به گام رویکرد دولت ها در قبال این مسأله تلقی کرد . بنابراین نقطه آغاز کار برای حکومت ها و صاحبان امتیاز بهره برداری ،چندان متفاوت از وضعیتی که در صنعت نفت با آن آشناییم ، نبود. در صنعت نفت هر گاه دارندگان امتیاز که تحت صلاحیت یک کشور واحد فعالیت می کنند مخزنی را کشف کنند که فراتر از مرز تفکیک کننده حوزه فعالیت خودشان باشد، معمولاً باید رژیم بهره برداری را برمبنای یکپارچه سازی مخزن تنظیم کنند و در عین حال مسأله کلیدی تقسیم ذخایر بین دارندگان امتیاز است[1].

محرک و عامل اصلی برای این همکاری منافع اقتصادی آشکار بوده و هست . به علاوه درکناز ایجاد ترتیبات همکاری، هر دو دولت وسواس خاصی برای حفظ حقوق حاکمه خویش داشتند ، این موضوع از مقررات ماهوی مندرج در موافقت نامه فریج منعقده میان انگلستان و نروژ پیداست:

۱- هیچ مورد در این موافقت نامه نباید به گونه ای تفسیر شود که صلاحیت هر دولت بر فلات قاره اش را که حقوق بین الملل به رسمیت شناخته است، تحت تأثیر قرار دهد، به خصوص تأسیسات واقع درفلات قاره انگلستان باید تحت صلاحیت انگلستان قرار گرفته و تأسیسات واقع در فلات قاره نروژ باید تحت صلاحیت پادشاهی نروژ باشد.

۲- هیچ موردی از این موافقت نامه نباید به گونه ای تفسیر شود که حقوق قانونی و صلاحیت هر دولت بر دادگاه هایش به موجب حقوق بین الملل را محدود ساخته یا بدان خدشه وارد سازد، این عبارت پردازی با تغییرات نسبتاً اندکی در همه موافقت نامه هایی که از آن پس منعقد شده ، از جمله در موافقت نامه مبنا (Framework Agreement) وجود دارد (Bnwete,2005:228) .

موافقت نامه مبنا در مقایسه باموافقت نامه های دیگری که تا کنون در حوزه دریای شمال منعقد شده رویکرد متفاوت و عملی تری دارد. این موافقت نامه یک چارچوب همکاری میان دولتی را تنظیم می کند که به موجب آن پروژه های خاص می تواند بدون گذار از روند و پروسه طولانی مذاکره برای انعقاد یک معاهده جداگانه برای هر مخزن مرزی مشترک ، به تصویب برسند . بسیاری از پروژه های خاص در خلال دهه ۷۰ و ۸۰ هنگامی که دریای شمال در مرحله کاملاً متفاوتی از توسعه بود و دولت های مربوطه انتظارات گوناگونی از توسعه مخزن داشتند ، به تصویب رسیدند.

---

[1] - Uk- Neth Gr Bril Ts , No . 38 (1993) , (CMND 8282).

موافقت نامه مبنا اعلام می دارد : در صورتی که یک مخزن نفتی از نظر هر دو دولت پس از مشورت با شرکت های دارنده امتیاز خودشان یک مخزن فرامرزی که باید مورد بهره برداری قرار بگیرد قلمدادگردد ، باید به عنوان واحد یکپارچه ای در چارچوب ضوابط موافقت نامه مبنا مورد بهره برداری قرار گیرد . در این صورت هر دولت باید مجوزهای مورد نیاز بر طبق قوانین داخلی اش را صادر نماید[1].

سه شکل آئین حل و فصل اختلافات در این موافقتنامه مقرر شده است. اول ، اجرای موافقتنامه مبنا باید از طریق ساز و کار مشورتی تسهیل گردد. بر همین اساس به موجب بند ۱۵ ماده ۱ موافقت نامه مبنیا ، مجمع مبنا ، تشکیل می گردد که هر دو سال یک بار تشکیل جلسه می دهد و شامل نمایندگان هر دولت می باشد (Davidm,1997:115).

هدف اصلی از تشکیل این مجمع در واقع تلاش برای تضمین حل و فصل و مصالحه اختلافات بالقوه قبل از مراجعه به کانال ها و مجاری رسمی مندرج در فصل ۵ موافقت نامه می باشد . این نهاد، رکن اصلی حل و فصل اختلافات است. دومین کانال رسیدگی به اختلافات ارجاع اختلاف از سوی دولت ها به هیأت سازش است که هر یک از دولتها می تواند اختلاف را به این هیأت ارجاع دهد. تصمیم این هیأت (باید ظرف محدوده زمانی معقول)اتخاذ شده و برای هر دو طرف الزام آور می باشد . درعمل این مقررات اختلاف اندکی با مقررات داوری مندرج در موافقت نامه های اولیه دارد جز اینکه دو دولت با ترتیبات مندرج در بند ۱ ماده ۵ موافق باشند . هیئت شامل ۵ نفر است . فرآیند تعیین کارشناس مسائل مربوطه برای تحدید و تقسیم مخزن مندرج در بند ۴ ماده ۳، منوط به روش ها و آئین ها مورد توافق طرفین می باشد، تصمیم کارشناس، به موجب این موافقت نامه برای هر دو دولت الزام آور می باشد.

موافقت نامه مبنا، کاملاً نوپا است و اثرش بر تحول و توسعه مخازن فرامرزی هنوز به محک گذارده نشده است . اما به عنوان یک نمونه ازهمکاری دو جانبه دولت ها برای توسعه مخزن ، موافقت نامه مبنا، می تواند عملی ترین شکل موافقت نامه مبنا ، می تواند عملی ترین شکل موافقت نامه باشد که تا کنون دیده شده است.

تنش های پنهانی در روابط دو جانبه در خصوص این موضوع حساس، تحت الشعاع هدف تأمین منافع اقتصادی دو دولت قرار گرفت . اما ویژگی ها وشرایط که این موافقت نامه در موردش به کار بسته می شود به این معنی است که شاید نتوان آن را به عنوان یک مدل به کار گرفت برخلاف موافقت نامه های یکپارچه سازی مخازن که در سالهای اولیه در دریای شمال منعقد شده اند. اندیشه محوری که در ورای موافقتنامه های یکسان سازی وجود داشت به بخش های مختلف جهان گسترش یافت تا حدودی به دلیل کمبودهای مدل های جایگزین در آن زمان و تا حدودی به دلیل اینکه آنها عملاً برای مغتنم شمردن توان اقتصادی بالقوه جدیدی که تولید نفت از مناطق دریایی ،ایجاب کرده بود طراحی شده بودند . هر جا دولت ها می توانستند بر سر موضوعات تحدید حدود مرزی به توافق برسند ، عبارت پردازی به کار گرفته در توافق نامه های دو جانبه آنها اغلب مو به مو از ماده ۴ موافقتنامه تحدید حدود میان نروژ – انگلستان منعقده در ۱۰مارس ۱۹۶۵ ، برگرفته شده بود . (برای مثال مواردی همچون موافقت نامه میان ایران – بحرین ، ترینیداد – توباگو و ونزوئلا) . سایر دولتها در گوشه و کنار جهان که با منافع بسیار در تقویت رابطه موجود همکاری داشته باشند ممکن است اتخاذ چنین برخورد عمل گرایانه اقتصادی برایشان دشوار باشد . این موضوع در تجربه ترینیداد و توباگو با ونزوئلا به وضوح نمایان است که در ادامه بدان می پردازیم.

تقویت همکاری در خلیج فارس تجربه ایران و عمان

در پی انجام یک سلسله عملیات لرزه نگاری در سالهای ۱۹۷۲و ۱۹۷۴ وجود یک طاقدیس بزرگ در تنگه هرمز مشخص گردید . نتایج عملیات لرزه نگاری در آبهای ایران و انجام عملیات مشابه در آبهای عمان معاوضه شد که منجر به شناسایی کامل یک میدان گازی شد.

این میدان واقع در نزدیکی تنگه هرمز در خلیج فارس به صورت مشترک میان ایران وعمان قرار گرفته، که در بخش ایرانی هنگام و در بخش عمان خسب نامیده می شود . این میدان در ۴۰ کیلومتری جزیره هنگام و درکل در ۷۰ کیلومتری ساحل ایران قرار دارد. در بین سالهای ۱۹۷۶ و ۱۹۷۷ دو چاه به ترتیب در آب های ایران و عمان حفر گردید که وجود طاقدیس نفتی را تأیید نمود. به دلیل آنکه میدان هنگام دارای سنگ مخزن شکاف دار است و به خاطر نزدیک بوده نقطه ورودی چاه به بخش مخزنی ایران ،امکان جریان مهاجرت گاز به طرف بخش دیگر یعنی عمان وجود خواهد داشت . بر همین اساس لازم است کار کارشناسی انجام شده و موقعیت چاه از بعد مخزن مشترک را متخصصان دو کشور مورد بررسی قرار دهند تا در صورت اثبات خروج عملیات از قالب عرف بین الملل ، طرف بتوانند رسماً توقف عملیات حفاری را درخواست نمایند (شیروی، ۱۳۸۸: ۸۴).

---

[1] - UK- Neth Gr Bril TS , No. 38 (1993) , (CMN 2254).

به موجب ماده ۲ موافقت نامه تحدید حدود فلات قاره منعقده بین ایران و عمان در تاریخ ۲۵ ژوئیه ۱۹۷۴ (هر گاه ساختمان زمین شناسی نفتی واحد یا یک میدان نفتی یا هر ساختمان زمین شناسی واحد یا هر میدان واحدی از مواد معدنی دیگر از یک طرف خط مرزی مشخص در ماده ۱ به طرف دیگر آن امتداد یابد و آن قسمت از این ساختمان یا میدان را که در یک طرف خط مرزی واقع باشد، را بتوان به طور کلی یا جزئی به وسیله حفاری انحرافی از طرف دیگر خط مرزی مورد بهره برداری قرار داد در این صورت :

الف : در هیچ یک از دو طرف خط مرزی مشخص در ماده ۱ هیچ چاهی که بخش بهره دهی آن از خط مرزی مذکور کمتر از ۱۲۵ متر فاصله داشته باشد حفر نخواهد شد، مگر با توافق طرفین متعاهدین.

ب: در صورت بروز پیشامد منظور در این ماده ، هر دو طرف این موافقت نامه حداکثر کوشش خود را به کار خواهند گرفت تا نسبت به نحوه هماهنگ ساختن عملیات و یا یکچارچه کردن آن در طرفین خط مرزی توافق حاصل نمایند.

بر اساس ماده ۲ موافقت نامه تحدید حدود، طرفین تلاش خواهند نمود تا موافقت نامه واحدی به منظور یکپارچه سازی منعقد سازند. دولت عمان در سال ۲۰۰۶ برای بهره برداری از میدان واقع در قلمرو خود ، موافقت نامه مشارکت در تولید را با شرکت های نفتی خارجی منعقد نمود. نظام حقوقی ایران به شرکت ملی نفت اجازه انعقاد چنین معاهداتی را نمی دهد و شرکت ملی نفت ایران مجاز به انعقاد قراردادهایی از نوع بیع متقابل یا خرید خدمت می باشد. بنابراین طرف ایرانی می تواند بر اساس قرارداد خرید خدمت اقدام به بهره برداری از میدان هنگام نماید. هدف انعقاد موافقتنامه واحد میان دو دولت با رژیم حقوقی متفاوت ، ایجاد یک آئین واحد برای توسعه مشترک مخازن نفتی است که این امر در ماده ۲ موافقت نامه تحدید حدود اولیه منعقده در سال ۱۹۷۴ لحاظ گردیده است. در واقع یک کاسه کردن منطقه و مخزن واحد به منظور صدور اجازه توسعه و تولید مشترک هیدورکربن ها از مخزن واحد است. این موافقتنامه حاوی مقرراتی در خصوص یکسان سازی و یکپارچه کردن مخزن ومنطقه می باشد و در عین حال ، حق طرفین برای بهره برداری از تأسیسات و تجهیزات واحد و نیز برای درخواست ارزیابی و تعیین مجدد منافع واحد در آن مورد شناسایی قرار گرفته است . بر همین اساس در این موافقت نامه در صد سهم طرفین نیز تعیین می شود (همان). در صورت انعقاد موافقت نامه واحد میان دولت ایران و عمان ، طرفین می توانند به منظور هدایت و نظارت بر توسعه مخزن، یک موافقتنامه انجام عملیات توسعه مشترک منعقد نمایند، که بر اساس آن یک عامل و اپراتور واحد منصوب و یک کمیته مدیریت واحد ایجاد می گردد که کنترل و نظارت کامل بر کلیه موضوعات مربوط به عملیات واحد را بر عهده خواهد داشت . هر چند طرفین در این زمینه هنوز به توافق نهایی نرسیده اند اما می توان گفت پیش بینی چنین سازوکاری در موافقت نامه تحدید حدود فلات قاره طرفین و به دنبال آن پیش بینی انعقاد موافقت نامه واحد برای یکسان سازی مخزن، از رویه شکل گرفته در صنعت بین المللی نفت نشأت می گیرد.

نتیجه گیری

در بسیاری از مناطق جهان دولتها دارای اختلاف در تعریف مناطق دریایی بوده و به عبارتی تحدید حدود دریایی صورت نگرفته است. به تبع آن نحوه بهره برداری از میادین مشترک نفت ممکن است موجب تشدید اختلافات شود. هر چند کمیسیون حقوق بین الملل به دلیل ملاحظاتی از قبیل ماهیت ویژه و خاص این موضوع ، وجود ویژگیهای منحصر به فرد در هر مورد، فقدان حساسیت جهانی، پیچیدگی فنی مسائل ، ارتباط با مسأله تحدید حدود دریایی، حساسیت سیاسی و.... مطالعه این موضوع را از دستورکار خود خارج کرده است، اما این به مفهوم فقدان قواعد حقوقی در این زمینه نیست. در ایران نیز پژوهشهای ارزنده و قابل توجهی در این زمینه انجام پذیرفته است. مطالعه موافقت نامه های میان دولتها ، رویه قضایی ، دکترین ،اصول کلی حقوقی و قطعنامه های مجمع عمومی سازمان ملل متحد و رویه دولتها مبین یک قاعده عرفی کلی مبنی بر همکاری ، انجام مذاکره با حسن نیت و منع اقدام یک جانبه در صورت شکست مذاکرات است. به سخن دیگر، حاکمیت دولت ها برمنابع طبیعی خود در صورت تعارض با حاکمیت دولت های دیگر برمنابع خودشان، اطلاق خود را از دست داده و به نفع قاعده همکاری تخصیص می خورد . البته اگر چه دو شکل اصلی قاعده همکاری در موافقت نامه های دو جانبه ، یکی سازی و توسعه مشترک هستند، ولی قاعده مذکور به طور الزامی منجر به این دو جزء نشده و در نتیجه دلیلی بر عرفی شدن این دو گونه نیست.

بلا تکلیف و بسیار کلی بودن رژیم حقوق بین المللی در خصوص همکاری در زمینه توسعه مخازن نفتی مشترک، از دیرباز دولت ها را متعهد ساخته تا با رویه دو جانبه خودشان به این قالب کم محتوا، محتوا بخشند. با توجه به ماهیت منحصر به فرد ترتیبات همکاری ، احتمال رو به رو شدن با طیف وسیعی از رویه های دولت و تجارب صنعتی وجود دارد . رویکرد مبنایی پذیرفته شده از سوی دولتهای تولید کننده نفت در دریای شمال جدیدترین نمونه های این مسأله است. در نهایت اگر دولت های ذیربط مطمئن باشند که از حقوق بین الملل متابعت می کنند شرایط شکلی بسیار محدودی باید برآورده شود. به رغم ادله و شواهد موجود برای همکاری ، تنوع و تعارض بالقوه منافع دولت های ذیربط حتی تنوع منافعی دیده می شود ،مسلماً دولت ها تعهدی بیش از عمل کردن به شیوه معقول و مسؤولانه ندارند.

یکی از راههای برون رفت از این مشکل ، انعقاد قراردادهایی است که بتواند ضمن رعایت منافع مالکین مشترک، بهره برداری بهینه از منبع را نیز تأمین کرده واز آسیب جدی به محیط زیست جلوگیری کند . بر همین اساس می توان نتیجه گرفت ، موافقت نامه هایی توسعه مشترک و یکچارچه سازی ، راهکارهای مناسبی برای بهره برداری مؤثرتر از منابع هستند و ایجادکننده زمینه همکاری بین کشورهای همسایه به شمار می روند . در این خصوص استفاده از تجارب کشورهای حاشیه دریای شمال به عنوان پیشگامان توسعه مشترک میادین مرزی در جهان و همچنین کشورهای حوزه خلیج فارس به عنوان نمونه موفق دیگر به طور قطع مثمر ثمر خواهد بود.

هر دو کشور ایران وعراق با اذعان به این نکته که قانون بین المللی خاصی برای برداشت از ذخایر مشترک نفتی و گازی وجود ندارد ، به این نتجیه رسیده اند که گسترش همکاری های نفتی در هفت حوزه نفتی شناخته شده نه تنها سبب گسترش هم گرایی منطقه ای و ایجاد ثبات و امنیت بیشتر می شود ، بلکه آثار و پیامدهای منفی رقابت و تنش را کاهش می دهد و بهترین راهبرد برای توسعه و تولید از این میادین ایجاد مدیریت واحد و نظارت یکی از طرفین بر مخزن است، چرا که سپردن مدیریت به اشخاص سوم مانند شرکت های بین المللی نمی توان از رعایت حقوق حاکمیتی و مالکیتی صاحبان مخازن مطمئن بود.

منابع و مآخذ

ابراهیمی ، سید نصرالله و شیریجیان محمد ، ۱۳۹۳، قراردادهای بالادستی نفت و گاز نظام جمهوری اسلامی ایران وتبیین دلالت های قانونی و الزامات قراردادهای جدید ، پژوهش نامه اقتصاد انرژی ایران ، سال سوم ، شماره ۱۰ ، ص ۳۲.

جهانی، فرحزاد،۱۳۹۰، بهره بردای از میادین مشترک نفت و گاز و تحدید حدود دریایی، مجله حقوقی دادگستری ، شماره ۷۵.

جهانی، فرخی زاده ، ۱۳۹۰، رژیم حقوقی بهره برداری از میادین مشترک و تحدید حدود دریایی، مجله حقوقی دادگستری ، شماره ۷۵، ص۹۴.

شیروی ، عبدالحسین ، ۱۳۸۹، رژیم حقوقی حاکم بر میادین مشترک ، حقوق نفت و گاز، مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی ، فصل نامه راهبرد .

شیروی، عبدالحسین ، ۱۳۸۸، اکتشافات و توسعه میادین نفتی ایران از طریق قراردادهای بیع متقابل، مجله حقوقی بین المللی ، شماره ۴۴، ص ۸۴ .

مستشاری ، فیروزه، ۱۳۸۰، دور نمای تاریخی توسعه نفت خزر، مؤسسه مطالعات دریای خزر.

همتی ، زهرا، ۱۳۸۹، قواعد حقوق بین الملل در خصوص توسعه مخازن نفتی مرزی مشترک، فصلنامه سیاست خارجی ، تهران.

- DM. Ong,(1999),(Joint Development of Common Offshore Oil and Gas Deposits. (Mere) State Practice of Customary International law ?) ,pp. 771-804.

Alan Perry, (2005),(Attempting to Extract Deposits that straddle a Disputed . Boundary A look at Some of Implications) . Presented. At IQPC Unitizatioوn Conference 23 May .

Associaton of International Petroleum Negotiators International Unitization of Oil and Gas Fields,(2005): The legal Frame work of International laws and Private Contracts , 20 . Art 83 (3).

B . Taverne, (1997) , An International to Regulation of the petroleum Industry : Law Contracts and. Conventions Kluwer London, p.155.

Barrows (2005) , Joint Development Zones of the World Supplement 9.p.3.

Bnwete, (Mitigating Redetermination Problem in Unitised Hydrocarbon Fields) , 2005 IETLR , pp.228.

David lerer,(2003), (joint Development Agreements Oil and Gas Journal 8, 15 and 22 sept), (in Three Parts).

Freeman, Kendall, Oil and Gas Deposits at International Boundaries, New Ways for Governments and Oil and Gas Companies to

Ong .(Joint Development of Common Offshore Oil and Gas Deposits , (Mere) State Practice or Customary International law ?). Op.Cit.

Onorato,William T, (1997) , (Apportinment of an International Common Pertoleum Deposit, 26 Icla, 325.

Pike ,David, (1994) , (Gross – Border Hydrocarbon Reservs) in R. Sch.

R.Lagoni ,(1984),(Interim Measures Pending Maritime Delimitation Agreements) ,78 AJIL , P.345.

V. Prescott and Schofield ,(2004), (The Maritime Political Boundaries of the World) , (2nd edn Martmius NIJhoff Dordracht .

Warwick Englishg Unitization Agreements ,(1997), in MR David (ed) Upstream Oil and Gas Agreement (Sweet and Maxwell London) , p.115.

H. Fox (ed) , (1989),Joint Delelompent of Offshore Oil and Gas : Dmoaele Agreement for States for Joint Development With Expanatory ,BIICI , London.

Handle an Increasingly Urgent Problem, www.Kendallfreeman.com.pp.11-16.

http:// www.UN.org/depts/los> , United Nations Convention on the law of the Sea , Opened for Signature 10. Des 1982 ,1833 , UMTS 397.Entered into Force 16 Nov .1994.